

## به مناسبت میلاد فاطمه معصومه (س)

در حریم حرمت عشق و صفا می بینم  
آیتی از گل گلزار خدا می بینم  
بر سر گنبد زرین تو ای فاطمه جان  
رایت حک شده ی نام تو را می بینم  
مات گردیده ام اکنون ز تجلی حضور  
در طواف حرمت شمس ضحی می بینم  
زینت محفل دل سوختگان را هم  
آتش سوز دل و ذکر و دعا می بینم  
بارگاه تو بود مأمن بشکسته دلان  
دائم ای ماه ز تو مهر شفا می بینم  
آن که شد معتکف کوی تو از شوق وصال  
آشنای قدم اهل وفا می بینم  
ما گداییم به درگاه تو ای "مهر منیر"  
دست لطف و کرم را چو رضا  
گرچه آلوده و دلبسته ی این دنیا  
آخرامید شفاعت به جزا می بینم  
مدتی هست که در عالم رویا و سکوت  
خواب صحن و حرم کربلا می بینم  
ای کریمه سببی کن که به وصلم برسم  
چون که مهر سفرم را ز شما می بینم

مهدی رضانی متین از قم

## از جمکران می آیم

از جمکران می آیم؛ از میعادگاه حضورت؛ از محفل عاشقان ظهورت همراه با دیده‌های ابری و قلب‌های منتظر. تمام ابرهای جهان در دلم گریه می‌کنند. چشمانم آشیانه‌ی انتظار شده و سراسر وجودم امید. تا به حال ندیده بودم ابری چتر هزار پاره‌ی انتظار را بر غربت دل منتظران این گونه پرباران بگشاید. گفته اند: «با آمدنت باران زیبایی می‌بارد» و هیچ کس از دست‌های تهی و از سفره‌های خالی سراغ نمی‌گیرد. بوی گلاب می‌آید و مادر تمام آرزوهای خود را بر سجاده‌ی انتظار گریه می‌کند. راستی! هر شب به خانه‌ی دل‌هامان سر می‌زنی و دست نوازش‌گرت را بر سرمان می‌کشی. آری هر شب می‌آیی و بر سجاده‌ی انتظارمان عطری از عشق می‌پاشی لباس‌های مان را از یاس پر می‌کنی و من هر آدینه به امید آمدنت خانه‌ی دلم را آب و جارو می‌کنم و پنجره‌های خسته‌اش را دلداری می‌دهم. گلدان‌های کهنه‌اش را پر از شمعدانی می‌کنم و روی پله‌هایش گلدان‌های یاس می‌گذارم. پدر نیز با دست‌هایی سبز زیر باران عشق و انتظار ندبه را زمزمه می‌کند!

مهدی رضانی متین از قم

## خلوت خیال

پروانه خیال به خالت نشاندهام  
ای ناجی تمامی افتادگان زیبا  
با یاد عشق خوب تو صدها ستاره را  
گل‌های سرخ عاطفه را با نگاه تو  
محتاج یک تبسم از آن شکرین لبم  
شب تا به صبح نم‌باران دیده را  
با خلوت خیال تماشایی رخت  
ای مهربان‌ترین و صمیمی‌ترین بدان

تا ساحل نجات تو خود را کشاندهام  
بنگر چگونه دست به دست رساندهام  
از آسمان دیده به دامن فشاندهام  
برشاخه‌های خشک کلام نشاندهام  
با این امید تا به کنون زنده ماندهام  
بر باغ سبز آینه دل چکاندهام  
خود را زدام بار گناهان رهاندهام  
با گرمی نگاه تو تنها نمااندهام

مهدی رضانی متین از قم